

تاریخ شهرهای خراسان مرو

(قسمت دوم)*

ب: دوران سلوکیه و اشکانیان

در دوران پس از داریوش تا ظهور اسکندر منابع تاریخی ذکر چندانی از مرو یا مریانا ندارند و یقیناً بایستی این نقاط در آن ایام جزو کشور هخامنشی بوده باشند و طوایف «پرنی» و «داهه» که بعداً در سرزمین «پرتوه»^۱ دولت پارت یا اشکانی را به وجود آوردند دوران اسکان خود را می‌گذرانیده‌اند ولی بهر حال در همین ایام است که مریانا به قلمروی غیر از باکتريا اطلاق می‌شده است^۲ و حدود مرغیاناً از مشرق به باکتريا یا باختر که مرکز آن بلخ بود و از غرب به پارتیا که شامل آستاره و شهری بنام کوشان (قوچان؟) بوده است محدود می‌شده^۳ که در این مورد در جای خود بحث خواهد شد اما در مورد خود اسکندر همانطور که در بخش مربوط به بنای مرو آمد شواهد تاریخی دال بر عبور اسکندر از مرو دارد زیرا که در همین ایام وی شهری به نام اسکندریه

۱- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران. تهران، ۱۳۶۴، ص ۳۱۹.

2. G. Rawlinson. The Sixth Great Oriental Monarchy. London, Longmans, 1973, P. 10.

3. Ibid. Map of Parthia Proper and Adjacent Countries.

۴- الف: مهرین شوشتری، عباس، ایران نامه یا کارنامه ایرانیان، ج ۲، تهران، ۱۳۲۱، ص ۴۲.

ب: اصفهانی، حمزه، تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء، برلین، ۱۳۴۰ ق، ص ۲۹.

«قسمت اول در شماره اول فصلنامه صفحات ۱۸۷-۱۹۸ چاپ شده است.»

در نزدیک مرو بنا کرد^۴ زیرا با بروز شورشهایی در سمرقند و سغد حتی در موقع حضور خود اسکندر در این نواحی^۵ وجود ساخلویی نه چندان دور از محل ضروری می نمود. میراث شهرسازی از اسکندر به میراث - خواران وی هم رسید زیرا آنتیوخوس سلوکی هم شهری در ناحیه^۶ مرکیانا بنا کرد^۷ و نام آن را هم انطاکیه گذاشت. این شاید بارویی بوده باشد که در برابر حمله های بیابانگردان آسیای مرکزی ساخته شده بود^۷. اما دیودوتوس از همان ابتدای اعلام استقلال، سغد و مرکیانا را به کشور باختر ملحق کرد^۸ دولتی که از کشمکش های فرزندان سلوکوس در نواحی غربی و مرکزی در مشرق به وجود آمد و باکتریا نام گرفت^۹. البته نباید فراموش کرد که همانند هر فاتح دیگر اسکندر و جانشینان وی، برای اشاعه و تحکیم فرهنگ یونان، کوچ نشینانی در نواحی شرق تأسیس کردند که این یونانیان اسکان یافته نه تنها پناهگاه تمدن یونانی بودند بلکه دیودوتوس را هم در رسیدن به قدرت کمک کردند^{۱۰}.

در دوره اشکانیان تاریخ مرو رنگ روشنتری به خود می گیرد زیرا که در منازعات داخلی سلوکیان باختر، مهرداد اول اشکانی از فرصت استفاده کرد و قسمتی از ولایت باختر را به قلمرو خویش ملحق ساخت^{۱۱} (حدود ۱۶۵ ق. م.) گرچه این منابع بطور اخص از تصرف مرو نام

۵ - زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ص ۲۳۱.

۶ - پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، ج ۳، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۱۱۵.

۷ - فرای، ریچارد. ن. میراث باستانی ایران باستان، ترجمه رجب نیا، تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۲۲.

۸ - گوتمید، آلفردفن، تاریخ ایران و ممالک همجوار، ترجمه جهانداری، تهران، ۱۳۴۴، ص ۴۳.

۹ - شایان، فریدون، سیری در تاریخ ایران باستان، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۹۴.

۱۰ - کریستنسن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۴۱.

۱۱ - الف: ابن اثیر، تاریخ کامل وقایع قبل از اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم

حالت. جلد ۳. ص ۲۳۱.

ب: زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، ۱۳۶۴، ص ۳۳۱.

نمی‌برند اما و. و. تارن که به منابع چینی استناد می‌کند^{۱۲} عقیده دارد که در حدود ۱۱۵ ق. م ناحیه مرو در دوران سلطنت مهرداد دوم ضمیمه دولت اشکانی شد^{۱۳} و این رویداد زمانی است که از تشکیل دولت اشکانی (۲۴۷ ق م) حدود ۱۳۲ سال گذشته بود.

البته همین منابع اضافه می‌کنند که مرز دولت اشکانی در این ایام تا حدود جیحون بوده است^{۱۴} ولی «چانگ چون» سفیر چین که در حدود ۱۲۹ ق م به باختر آمده استپهای واقع در مشرق دریای خزر را به انضمام مرو و جایگاه اقوام ماساگت را جزو قلمرو اشکانیان شمرده^{۱۵} و این قول وقتی به حقیقت نزدیکتر می‌شود که درمی‌یابیم اشک ششم یا مهرداد اول (۱۳۷-۱۷۱ ق م) به مرو لشگر کشید و آنجا را به تصرف خود درآورد^{۱۶}. ناحیه مرگیانا که از ساتراپ‌نشین باکتریه منتزع شده بود قسمت علیای قلمرو سلطنتی اشکانی را تشکیل می‌داده است^{۱۷}. این اختلافات نشان می‌دهد که مرو ناحیه‌ای متنازع و فیه میان پارتی‌ها و رقبای آنها بوده است و گاهی اوقات از چنگ آنها خارج می‌شده است. اما در دورانه‌های پس از ۱۱۵ ق. م گویا مرو کاملاً در حوزه اقتدار پارتها بوده زیرا که در زمان فرهاد سوم (۵۷-۶۸ ق. م) آن شهر در

۱۲ - دیا کونف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۱، ص ۵۷

۱۳ - مشکور، محمد جواد، پارتیها یا پهلویان قدیم. ج ۱، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۶۹.

۱۴ - الف: همان جا.

ب: «سلطنت اشکانیان، پارت»، ایرانشهر، ج ۱، نشریه کمیسیون ملی یونسکو در ایران،

تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۳۵.

ج: گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، ۱۳۳۶.

۱۵ - کالج، مالکوم. پارتیان، ترجمه رجب‌نیا، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۷.

۱۶ - پرویز، عباس. تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران ج ۱، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۳۹.

۱۷ - گوتشمید، آلفردفن، تاریخ ایران و ممالک همجوار، ترجمه جهان‌داری، تهران، ۱۳۴۴، ص ۸۶.

تصرف وی باقی ماند^{۱۸} و سورنا سردار نامی ارود پادشاه اشکانی پس از نبرد خونینی که با کراسوس سردار رومی در محدوده فرات کرد و او را به سختی شکست داد عده‌ای از اسرایی که پارتی‌ها گرفته بودند و حدود بیست هزار نفر می‌شدند در ۵۳ ق. م. به مرو فرستاد^{۱۹}. به هر حال محور قدرت در عصر اشکانی از هیرکانیه و کومیس به باکتريا جابجا می‌شد که پارت و مرگیانه (مرو) را در بر می‌گرفته^{۲۰}.

اکنون نوبت به کوشان‌ها می‌رسد که از نیمه نخست قرن اول میلادی با پادشاه خود بنام کوجولا - که فیزس* وارد تاریخ می‌شوند. آنها هنگام توسعه ممالک خویش به سوی مغرب، ناگزیر می‌بایست با پارتیان تماس گرفته باشند و مسکوکات به جای مانده از آن پادشاه ظاهراً نشان می‌دهد که وی ناحیه مرو را از پارتیان منتزع کرده^{۲۱} زیرا وی بعد از الحاق همه ایالت بلخ به متصرفات خود، ناحیه کابل را اشغال نمود و آن گاه مرو را هم از پارتیان گرفت^{۲۲}.

ج: دوره ساسانی

از آنچه در دوره اشکانیان گذشت مسلم شد که در دوران فترت اشکانی - ساسانی مرو در اختیار کوشانیان قرار گرفت و بنابراین یکی

۱۸ - پیکولوسکایا و دیگران. تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز. ج ۱، تهران، ۱۳۴۶، ص ۵۴.

۱۹ - الف: ابن اثیر، تاریخ کامل وقایع قبل از اسلام و ایران، ج ۳. ترجمه ابوالقاسم حالت. ص ۲۴۵.

ب: پرویز، عباس، تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران، ج ۱، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۴۹.

ج: «سلطنت اشکانیان، پارت»، ایرانشهر، ج ۱، تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۳۸.

۲۰ - سهامی، سیروس، بستر جغرافیایی تاریخ ایران، تهران، ۱۳۵۵، ص ۶.

۲۱ - گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۳۶، ص ۶۰-۲۵۹.

۲۲ - همان مأخذ، ص ۲۶۰.

از مهمترین کارهای اردشیر اول ساسانی بازپس گیری مرو از کوشانیان بود آنچه مسلم است وی از راه سیستان به خراسان رفته و سپس برای انتظام امور تا گرگان نیز تاخته است.^{۲۳} قدیمی ترین تاریخی که از حمله اردشیر به مرو یاد می کند طبری است با این عبارت که «ثم رجع الی مرو و قتل جماعة و بعث روسهم الی بیت نار اناهد»^{۲۴}. این آمدن اردشیر به مرو و کشتن جمعی و فرستادن سرهای آنان به آتشکده اناهد پارس را بلعمی با همین مضمون می آورد که [اردشیر] خلقی به مرو اندر بکشت و سرهایشان به پارس فرستاد و به در آتشخانه اصطخریبه دار کرد.^{۲۵} در این روایات تاریخی هیچ گونه ذکری از هویت کشته شدگان به میان نیامده که آیا از کوشانیان بوده اند یا از اهالی مرو. البته دلیل اقتصادی قضیه که عبارت از تأمین راه ابریشم بوده در این امر دخالت داشته و باز می یابیم که در بازگشت اردشیر به فارس پادشاهان کوشان، توران و مکران حکومت وی را پذیرفتند^{۲۶} ولی علت اینکه اردشیر به مرو «خلق بکشت» و سپس سرهای آنان برای عبرت دیگران به آتشکده اناهد فرستاد احتمالاً بایستی خارج از مسایلی که بین کوشانیان و ساسانیان رخ داده، قیامی مردمی برای تجدید حیات «مر گیانای» بزرگ - که زمانی برای خود دولت نیمه مستقلی بوده - بوقوع پیوسته که اردشیر با قساوت تمام شورش را فرو نشانده و در این صورت یقیناً همسایه شرقی یعنی کوشانیان هم به صورت نه چندان آشکاری در این بلوا دست داشته اند. آنچه مسلم است اردشیر در این اردو کشی نواحی خوارزم و بلخ را هم مطیع و منقاد

۲۳ - بیانی، شیرین، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران، ۱۳۵۵، ص ۷۱.

۲۴ - مشکور، محمد جواد. «نام کوشان در کتابهای قدیم فارسی و عربی». مجله دانشکده ادبیات

تهران. ش ۱ و ۲، ۱۳۴۸، ص ۷۲.

۲۵ - بلعمی، محمد، تاریخ بلعمی، به تصحیح بهار. ج ۲، تهران، ۱۳۵۳، ص ۸۸۳.

۲۶ - زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران- تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۲۱

ساخته است که در این صورت بایستی تمام نواحی شرقی کوشانیان را متصرف شده باشد^{۲۷}. البته تفصیل کلی لشکرکشی اردشیر به این نواحی در سلسله حوادث مربوط به تاریخ خراسان خواهد آمد.

این طور به نظر می‌رسد که تا دوره بهرام پنجم معروف به بهرام گور پادشاهان ساسانی در شرق مشکل مهمی نداشته‌اند تا این که دسته‌هایی از طوایف «خیونان» به نام هفتالیان یا هیاطله با عبور از جیحون وارد سرزمینهای ساسانی می‌شوند^{۲۸}. این هیاطله یا هونهای سفید که رومیان آنها را هفتالیت نامند از جیحون گذشته و بالشکر زیادی بهترین ایالات شرقی را مورد تاخت و تاز قرار دادند^{۲۹}. بهرام برای رویارویی با آنها نخست متوجه آذربایجان و ارمنستان گشت اما از بین راه به طور ناآشکار راه شرق را در پیش گرفت و از طریق طبرستان و گرگان با سرعت خود رابه دشمن رسانید سحر گاهان در نزدیک مرو با عده معدودی از جنگجویان ورزیده برخصم تاخت و به پیروزی دست یافت و خاقان هیاطله را به دست خویش کشت و با غنایم بسیار بازگشت^{۳۰} اما پثرواک محقق افغانی معتقد است که قتل ناجوانمردانه پادشاه «یفتلی» در شکارگاه مرو در اثر دسیسه بهرام پادشاه ساسانی صورت گرفت^{۳۱} ولی ایشان توضیحی در مورد این دسیسه ارائه نداده‌اند شاید همان اغفال دشمن و حمله ناگهانی آنهم در سحر گاهان که خواه ناخواه حالت شیخون داشته است می‌تواند خدعه

۲۷ - الف: «شاهنشاهی ساسانی». ایرانشهر. ج ۱، تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۴۶.

ب: خواند میر. حبیب السیر. زیر نظر دبیر سیاقی. تهران، ج ۱، ص ۲۴۴.

ج: گذار، آندره، هنر ایران، ترجمه دکتر حبیبی. تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۲۷.

۲۸ - زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران. تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۵۷.

۲۹ - رازی، عبدالله، تاریخ مفصل ایران، تهران، ۱۳۳۵، ص ۶۷.

۳۰ - زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران. ص ۴۵۸.

۳۱ - پثرواک. «آریانا یا افغانستان امروزی». آریانا، ش ۳، سال ۳۰، ۱۳۵۱، ص ۶۹.

جنگی به حساب آید به هر حال آنچه مسلم است این است که بهرام در جنگ به پیروزی رسید و حتی سر کرده این قوم را هلاک کرد^{۳۲}. در این جا بیان این نکته ضرورت می یابد که دکتر زرین کوب در تحقیقات اخیر خود فقط عنوان خیونان یا هونهای سفید را به آنها اطلاق^{۳۳} می کند و در جای دیگر فقط با عنوان خیونان کیداری از آنان نام می برد و بحث در مورد طوایف هفتالی را در وقایع دوران پیروز مورد بررسی قرار می دهد^{۳۴} در هر صورت در دوران پیروز هیاطله در خراسان تا مرو ورود و هرات پیش آمدند و همه جا خراجهای سنگین بر مردم نهادند^{۳۵} و این طور بنظر می رسد که این نواحی تا دوران انوشیروان در دست هفتالیان بود که مفصلاً در وقایع مربوط به ساسانیان و هفتالیان در تاریخ خراسان یا به مناسبتی دیگر بحث خواهد شد.

آخرین مطلبی که درباره مرو در دوره ساسانیان جلب توجه می کند داستان کشته شدن یزدگرد نگوینخت در مرو است. همه کتب تاریخی چه آنها که درباره تاریخ اسلام می باشد و چه آنها که درباره تاریخ ایران، این واقعه را مفصلاً مورد بحث قرار داده اند ولی چون ما قصد نگارش تاریخ ساسانی را نداریم فقط به مطالب تازه ای که در این مورد برخورد کرده ایم اشاره خواهیم کرد. اصل حرکت یزدگرد در رفتن به خراسان که می دانیم از راه کرمان و سیستان^{۳۶} بوده است دو دلیل عمده داشت یکی بعد مسافت تا سرزمین های مفتوحه اعراب و فرصت برای تجدید قوا

۳۲- هوان، کلمان، ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱.

۳۳- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۵۷.

۳۴- همان مأخذ، ص ۴۶۳.

۳۵- همان مأخذ، ص ۴۶۴.

۳۶- الف: اصفهانی، حمزه. تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء. برلین، ۱۳۴۰، ص ۴۳.

ب: مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان ج ۱. تهران، ۱۳۴۰، ص ۴۸۷.

و دیگر در صورت لزوم کمک از همسایگان آن سامان^{۳۷}. اما هر دو پیش‌بینی وی با شکست روبرو شد زیرا که بزودی سپاهیان «احنف بن قیس» در تعقیب یزدگرد به اطراف مرو رسیدند^{۳۸} و از طرفی خاقان ترك سفدیانا که در ابتدا به وی قول همکاری داده بود او را تنها گذاشت^{۳۹} و در همین ایام بود که یزدگرد پس از دو سال تلاش در منطقه بلخ و مروالروء به مرو رفت^{۴۰} اما در آنجا هم بخت با وی یار نبود و «ماهوی سوری» - با نیزك خان حاکم بادغیس برای خلاصی از شر این پادشاه بی‌تاج و تخت متحداً در صدد جنگ و کشتن وی برآمدند^{۴۱} ولی این اقدام آنان برای از بین بردن یزدگرد بایستی ناشی از خطر پناه دادن وی باشد زیرا در آن صورت می‌توانست حمله مستقیم لشکریان عرب را برای به چنگ آوردن پادشاه ساسانی به دنبال داشته باشد. بهر حال در این مرحله اخیر بود که یزدگرد در حالی که تنها و سرگردان به محلی برای استراحت و یا فراهم کردن توشه‌ای پناه برده بود به دست آسیابانی غافل کشته شد^{۴۲}.

۳۷ - طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری، جلد ۵، ترجمه پاینده. تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳.

۳۸ - پرویز، عباس، تاریخ دوی هزار و پانصد ساله ایران، ج ۱، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

۳۹ - الف: همان مأخذ، ص ۲۶۰.

ب: هوار، کلمان. ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه. تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۳۸.

۴۰ - پرویز، عباس، تاریخ دوی هزار و پانصد ساله ایران، ص ۲۶۱.

۴۱ - الف: زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۳۴.

ب: مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان ج ۱، ص ۴۸۸.

۴۲ - قزوینی، محمد، «خراسان در آثار البلاد قزوینی»، ترجمه میرزا آقا رضوی، نامه آستان قدس،

ش ۱، دوره دهم (شماره مسلسل ۳۷) ص ۲۴۲.

اوضاع اقتصادی :

شاید غرض از طرح مسایل اجتماعی اقتصادی مروری کلی و گذرا باشد از آنچه که در مرو دوره اسلامی باید بحث شود. اما سخن گفتن از رویدادهای سیاسی يك منطقه میتواند شاهی از اوضاع اجتماعی آن سرزمین باشد و ضرورتاً بررسی وضع کشاورزی، صنعت، بازرگانی و حتی مذهب و فعالیت‌های اجتماعی آن مردم را به دنبال خواهد داشت و شاید هدف از آن همه بحث‌های تاریخی بی بردن به نوع زندگی و شناخت مرحله تمدنی منطقه مورد مطالعه باشد.

کشاورزی:

«مرو از شهرهای خراسان قدیم است که در هامونی افتاده و از هیچ طرف کوه نماید»، سرزمینش شورناک و قناتش آب شور دارد^۱. این سرزمین شوره‌زار که در کویر ترکستان قرار دارد بسیار حاصلخیز و بوسیله رود مرغاب (مرو رود) آبیاری و مشروب می‌شود رود مرغاب که از پشت بامیان و کوههای غور واقع در شمال خاوری هرات سرازیر می‌شود پس از گذشتن از مرو کوچک یا مروالرود مناطقی مانند «لوکرین»، «خوزان» که جزء مرو رود به شمار می‌آید و «قرنین» که جزء اعمال مرو است سیراب می‌کند و از آنجا به سمت شمال منحرف می‌شود و به طرف مرو بزرگ رفته به نهرهای بسیار منشعب و بالاخره در ریگستان بیابان غز ناپدید می‌گردد^۲

۱- الف: حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان، هرات. به

کوشش مایل هروی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۶۱.

ب: مسالک الممالک استخری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۰۵.

ج: نزهت القلوب حمدالله مستوفی، ص ۱۵۷.

انشعابی که از کنار مرو می گذرد از قدیم الایام با سدها و ترعه‌ها آب آن برای آبیاری مهار می شده است. کاوشهایی که در مرو شده نیز دلالت بر وجود کانالهای آبیاری دارد و تکمیل قطعی آن کانالها احتمالاً در زمان پارتیان صورت گرفته است. سدی را ذکر می کنند که بوسیله ترعه‌ای تا هفت فرسنگ جریان رود را از مسیر طبیعی آن منحرف می کرده و واحه‌ای در حدود دو پست و هفتاد کیلومتر مربع تشکیل می داده است.^۳ ابن حوقل قریه «زرق» یا «زریق» را محل انشعاب نهرهای اطراف مرو یاد می کند که اراضی زراعتی را مشروب می ساخته‌اند و آنها چهار نهر بوده‌اند که به محلات و حومه شهر جاری می شده‌اند.^۴ برای تقسیم آب در يك فرسنگی جنوب مرو سدی ساخته بودند که در یچه‌ها و مقسم‌هایی داشت تا میزان آب خارج شده و ارتفاع آب را در رودخانه معین کند. هر محله و کوچه‌ای سهمی معین داشت که به وسیله تخته‌ها و سوراخ‌ها تعیین می شد. و اما آن نهرهای چهار گانه عبارت بودند از نهر «هرمز» که به باختر می رفت، دوم نهر «ماجان» که به سمت خاور می رفت، و مهمترین آنها بود، سوم «زرق» یا «الزریق» و چهارم نهر «اسدی».^۵

توصیف محصولات مرو در کتب جغرافی نویسان و سیاحان اسلامی فراوان به چشم می خورد چنانکه با اغراق آمده است که ساقه تاک را با دو دست نتوان در بغل گرفت و طول خوشه‌های آن به نود سانتیمتر می رسیده است!^۶ در ذکر میوه‌های آن دیار علاوه بر انگور و امرود، آمده است که

۲ - الف: صورة الارض ابن حوقل، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۷۰.

ب: لسترنج، سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۲۳.

ج: دیاکونف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۳۵، ص ۷۲.

۳ - تاریخ ایران باستان پیرنیا، ج ۳، تهران، ۱۳۶۲، صفحات ۲۱۸۸ و ۲۱۸۹.

۴ - صورة الارض ابن حوقل، ترجمه دکتر جعفر شعار، ۱۳۴۵، ص ۱۷۱.

۵ - لسترنج: سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ۱۳۳۷، ص ۴۲۴.

۶ - الف: تاریخ ایران باستان پیرنیا، ج ۳، ص ۲۱۸۹.

ب: سامی، علی. تمدن هخامنشی، ج ۲، شیراز، ۱۳۴۳، ص ۱۱۲.

خریزه مرو را خشک کنند و کشته آن به آفاق برند.^۷ شاید شرایط اقلیمی به خریزه کشت شده در ترکستان کیفیت خاصی می بخشد چنانکه امروزه نیز خریزه‌هایی که از درگز و سرخس بدست می‌آید از شهد، بو و طعم مخصوصی برخوردار است.

صنعت و بازرگانی: واحه مرو از کهن‌ترین روزگاران چهارراه بازرگانی و مهاجرت کاروانها و اقوام و قبایل بوده است. کاوشهایی که در مرو، بخارا، خوارزم و مناطق دیگر بعمل آمده از اسکان مردمانی در ازمنه کهن حکایت دارد و اینک با کشف کانالهای بزرگ آبیاری از آبادیهای دارای جمعیت در نیمه نخستین هزاره اول پیش از میلاد گواهی می‌دهد.^۸ زیرا هنگامیکه آریائی‌ها از مرو به طرف داخل ایران سرازیر شدند در اوستا از مرو به عنوان «سومین کشور با تزهت که اهورامزدا آفرید» یاد می‌شود و یکی از مراکز تجمع اقوام ایرانی قبل از تأسیس دولت هخامنشی بوده است.^۹

حفاریهای دیگر نشان می‌دهد که ساکنان مرو در نیمه اول هزاره نخست قبل از میلاد در سطحی از تمدن قرار داشته‌اند، از آهن استفاده می‌کرده و بر سفال نقاشی می‌نموده‌اند.^{۱۰}

تحقیقات اخیر که وجود جاده ابریشم را غیرقابل انکار کرده، نقش عمده مرو را بعنوان يك مرکز تبادل کالا می‌تواند مورد بررسی قرار دهد. جاده ابریشم از مرو به طرف غرب به شهر صد دروازه می‌رسید و دشت کویر را از سوی شمال پیموده، از طریق همدان به بین‌النهرین می‌رفت. راه مشرق آن نیز از مرو به بخارا، سمرقند، برج سنگی، تورفان،

۷- مسالک و ممالک استخری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۰۸.

۸- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ۱۳۴۴، ص ۶۳ و ۷۵.

۹- جوان، موسی: تاریخ اجتماعی ایران باستان. تهران، ۱۳۴۰، ص ۴۶۹.

۱۰- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ترجمه رجب‌نیا، ۱۳۴۴، ص ۶۳.

به ترکستان چین و سپس وارد چین داخلی می‌گردید^{۱۱}. سلوکیان و پارتیان هر دو از امتعه تجارتنی این راه گمرک می‌گرفتند و شهر انطاکیه در واحه مرو در دوران اشکانیان مهمترین شهر تجارتنی و واسطه مهم تجارت فولاد چین به حساب می‌آمد چنانکه آهن مرغوب چین ظاهراً از مرو به داخل ایران توزیع می‌شده و به نام آهن مرغیان شهرت داشته است^{۱۲}.

کوشانیان نیز تجارت ابریشم را از طریق مرو انجام می‌دادند و برای تسلط بر تجارت منطقه، مرو چندین بار بین پارتیان و کوشانی‌ها دست بدست شد. از آنجا که مرو چهار راه تجارتنی بود رفته رفته به یکی از مراکز تجمع تبدیل گردید^{۱۳}. زیرا سیستم کاروانی بلخ به مرو، هرات به مرو، مشهد به مرو از طریق بزنگان و سرخس - که البته در دوره مورد بحث ما می‌تواند گفته شود نیشابور به مرو یا غرب خراسان به مرو - خوارزم به مرو از کناره‌های چیحون و ماوراءالنهر به مرو از طریق آمل و چهارجوی که تا همین قرن بیستم ادامه داشته و دلیل عمده‌ای بر اهمیت این شهر به عنوان یک مرکز تلاقی کاروانهای تجارتنی بوده است. پارتولد و لسترنج از پرورش کرم ابریشم در قرن دوم میلادی صحبت می‌دارند و لسی شاید ابریشم چین همانند آهن از این منطقه به نواحی غرب توزیع و صادر می‌شده است^{۱۴}. البته محصولات دیگر هم مانند روغن کنجد،

۱۱ - پیرنیا، حسن: تاریخ ایران باستان، ج ۳، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳-۲۶۷۲.

۱۲ - الف: گوتمسید، آفریدن. تاریخ ایران و ممالک همجوار، ترجمه جهاننداری، تهران، ۱۳۴۴، ص ۱۷.

ب: گریشمن. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۳۶، ص ۲۸۵.

ج: زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران، قبل از اسلام، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۵۴.

۱۳ - کریستوفر برونز: سکه شناسی و استفاده از آن در تاریخ باستانی افغانستان. مجله آریانا، ش

۱۳، ص ۷. Bazangūn

۱۴ - الف: لسترنج، سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۲۷.

ب: رنجبر، احمد. خراسان بزرگ، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۲۹.

ترنجبین، پنبه و اشترغاز و ظروف مسین تولید و به سایر شهرها صادر می‌شده است.^{۱۵}

در طول تاریخ پس از هرجنگی اسیران یکی از بهترین غنایم طرف فاتح بود که از آنها در ارتش، کشاورزی به صورت بیگاری، افزارمند و در سطح بالاتر به‌عنوان کارگران حرف و صنایع استفاده می‌شد. اسکان اسیران بیشماری توسط ارد اشکانی در مرو که حدود ده هزار نفر بودند^{۱۶} گواه صادقی بر این مطلب است.^{۱۷} با توجه به موقعیت خاصی که مرو داشته و سیستم خودکفائی تقریباً همه شهرهای آسیائی میانه، صنعت بافندگی بایستی کارگاهها و «کارخانه‌های» زیادی را در گردش می‌داشته است. و البته تنوع پارچه‌های بدست آمده از چشم اهل فن پوشیده نبوده است چنانکه این حرفه در دوره اسلامی نیز هم‌چنان ادامه یافت و مؤلفان ایرانی و عرب هر دو از ذکر اسامی کارگاههای بافندگی «توز» و «شتا» که شاید مشهورترین آنها بوده‌اند غافل نبوده‌اند^{۱۸} پارچه‌های نازک و ظریف نیز در مرو تولید می‌شده است چنانکه «بهاره شاهگانی»، «دبیتی» و پارچه‌های پائیزه و «دوپودی» و ابریشمی معروف بوده‌اند^{۱۹}

۱۵ - حدود العالم؛ به کوشش ستوده، تهران، ص ۹۴.

۱۶ - الف: کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۵۱. چاپ مجدد، ص ۱۴۷

ب: سایکس، سریرسی. تاریخ ایران، جلد اول، ترجمه فخردانی گیلانی، چاپ مجدد، ۱۳۶۲، ص ۴۷۵.

ه البته گویا تعداد کل امرا حدود بیست هزار نفر بوده است که فقط ده هزار نفر از آنها در مرو اسکان داده شده‌اند.

۱۷ - الف: هوار، کلمان؛ ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱.

ب: نفیسی، سعید؛ تاریخ تمدن ایران ساسانی. جلد اول، تهران، ۱۳۳۱، ص ۴۳.

۱۸ - سامی، علی؛ تمدن ساسانی، جلد اول، شیراز، ۱۳۴۲، ص ۱۹۸.